

وظیفه‌اش است، نه قدرت اجرایی لازم را دارد که بخواد بیفتد دنبال این پرسش که چه کسی فیلم را و یا پخش کرده؟ و چه کسی در برابر پخش فیلم او مسئول خسران و تاوان است؟ زیان دیده کلان اوست چون در چنین رویدادهایی فقط غبن مادی متوجه سرمایه گذار نمی شود، بلکه یک گول و گزند معنوی وجود دارد که گریبان حیثیت و آینده فیلمساز را می گیرد.

هولناک ترین بخش ماجرا این است که گاهی افرادی که در قبال چنین رخدادهایی اتفاقاً مکلف هستند، چنان نسبت به این پخش غیرقانونی بی اعتنايند که چاره نداریم ظن ببریم بدشان هم نمی آید که فلان فیلم به صورت غیرقانونی پخش شود!

مردم ما به خصوص در سال گذشته به دیدن فیلم کم‌دی نیاز داشتند. استقبال درخشانی که در اکران نوروز ۱۴۰۲ از فیلم «فسیل» صورت گرفت و تا ماه‌ها ادامه داشت، مؤید این ادعاست. اما با روی پرده آمدن کم‌دی‌های سطحی‌تر و نازل‌تر در طول سال و تبدیل شدن سینمای کم‌دی به فیلم‌هایی آکنده از رقص و آواز، ماجرا را به ورطه دیگری سوق داد. گرچه من مخالفتی با ژانر کم‌دی ندارم!

در طول چندسال گذشته سوء تفاهم‌های بزرگی در سینمای ایران رخ داده. نخستین سوء تفاهم مفرد انگاشتن مفاهیم متکثر است؛ بسط تلقی کردن آن چه ذاتاً مرکب است. مثلاً سال‌هاست بسیاری تصور می کنند «منتقد فیلم» یعنی فلان شخص! و نقد فیلم یعنی هتاک! یک نفر را هم پایه با مفهوم «منتقد فیلم» می دانند و مفهوم «نقد فیلم» را با ناسزاگویی، پرده‌ری و بی‌شرمی یکی می گیرند! در حالی که «منتقد فیلم» سرمشق‌ها، نمونه‌ها، و مقتدی‌های بسیار متعدد و متکثری دارد؛ نقد فیلم نیز چنین است؛ در برگیرنده مکاشفه‌ها، سرخوشی‌ها و لذت‌های بیشمار در مواجهه با فیلم‌های مختلف است.

این سوء تفاهم‌ها به گوشه و کنارها و جوانب مختلفی از سینما تسری پیدا کرده. بسیاری الان تصور می کنند سینمای ایران یعنی فیلم کم‌دی! یعنی اگر شما به طور اتفاقی در یک نظر سنجی از آدم‌های مختلف با پیشه‌های مختلف بپرسید با دیدن عبارت «سینمای ایران» چه چیزی به ذهن آن‌ها متبادر می‌شود؟ بیشترین آن‌ها یا پاسخ می دهند «فیلم کم‌دی» یا از یک فیلم کم‌دی نام می‌برند!

سوء تفاهم بعدی این است که در همین امتداد، همان‌طور که ما «منتقد فیلم» را با همان مشخصه‌های نادرستی که به آن اشاره رفت، در مقابله و مواجهه با تمامیت سینمای ایران گذاشته‌ایم! در یک روند و روال پیوسته، در سالیانی متممادی، فیلم کم‌دی را در مقابل همه سینما قرار داده‌ایم. چه اشتباه بزرگی! هیچ‌جای دنیا چنین چیزی رایج نیست. یعنی هیچ‌جای



سینمایی که من در جشنواره فیلم فجر ۱۴۰۲ دیدم و قرار است که فیلم‌هایش را در سال ۱۴۰۳ ببینیم، سینمایی است آمیخته از امید و ناامیدی که البته من جنبه‌های ناامیدکننده‌اش را عمیق‌تر می‌دانم. جنبه‌های امیدوارانه این سینما، جنبه‌های تکنیکی آن، و عرصه‌های فن‌سالارانه است. یعنی ما در سال ۱۴۰۳ با سینمایی مواجهیم که فیلم‌بردار، جلوه‌های ویژه، صداگذاری و تدوین در آن بسیار رشد کرده. در هیچ دوره‌ای از سینمای ایران فیلم‌بردار، تدوین، جلوه‌های ویژه و صداگذاری به این سطح نرسیده بود

از جهاتی فیلم‌های مهمی محسوب می‌شوند. گرچه در مورد فیلمی گمان می‌رود این توزیع انتقام‌گیری از فیلمساز بوده، و در مورد فیلمی دیگر برعکس، گمان می‌رود انتقام‌گیری فیلمساز از افراد دیگری بوده، در خصوص فیلم دیگری به گمانی انتقام‌گیری از سینماداران بوده، به این معنی که حالا که شما خودتان نمی‌خواهید این فیلم را از پرده بردارید، ما آن را پخش می‌کنیم تا این فیلم هم از گردونه اکران خارج شود، اما همیشه چنین نیست؛ چون در خصوص فیلم‌های متعددی این توزیع هیچ ارتباطی به مسائل این چنینی نداشته و نمی‌شود نام این کار را «توطئه» یا «شیطنت» گذاشت. چراکه کافی است فیلمی پخش‌کننده خارجی داشته باشد. مشی رایج در اروپا و آمریکا این است که مدت زمان کوتاهی پس از پایان نمایش عمومی فیلم، فایل «تورنت» آن در شبکه‌های اجتماعی توزیع می‌شود که طبیعتاً این امکان توزیع در اختیار کاربران ایرانی هم قرار می‌گیرد و آن فیلم مثل خیلی از فیلم‌های روز سینمای جهان، در میان تماشاگران ایرانی هم توزیع می‌شود!

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که نمی‌شود این وقایع را به «قاچاق» تعبیر کرد. چون در این چرخه غالباً «تهنای فروشی» وجود ندارد و گردش مالی در خوری هم عاید مجموعه‌ای نمی‌شود. از زمانی که مردم «سی دی» می‌خریدند و روی آن فیلم می‌دیدند زمان زیادی گذشته! این نسخه‌ها به شکل هیجانی در مجراهای رایگان و رایجی که در شبکه‌های اجتماعی مخاطبان خودشان را دارند، در اختیار کاربران قرار می‌گیرند. و تنها عایدی حاصل از این انتشار، این است که اداره کنندگان آن کانال‌ها می‌توانند تافخر کنند که در زمینه تهیه و توزیع فیلم دست بالا را دارند.

در یک جمع‌بندی باید گفت بروز این پدیده می‌تواند شکل‌ها و انگیزه‌های مختلفی داشته باشد. چون هر فیلم شرایط خاص خودش را دارد. پخش جهانی دارد یا ندارد؛ در محاق قرار گرفته یا برعکس فروش موفق داشته، سرمایه‌گذار آن خصوصی است یا دولتی؟ اما حتی اگر اصلاً برای سرمایه‌گذار فیلم اهمیتی نداشته باشد که فیلم او بازارهای ایران را از دست بدهد و در توزیع جهانی آن عایدی گیشه ایران، آن هم به ریال، اهمیتی برای سرمایه‌گذار اروپایی نداشته باشد، این احتمالات از مسئولیتی که بر عهده دستگاه‌ها و سازمان‌های اجرایی است کم نمی‌کند. چون در هر حال حقوق مادی و معنوی یک فیلم نباید قربانی مهر و کین شخصی، یا بی‌مالتی، امانت‌دارانی شود که به امانت‌خوار تبدیل شده‌اند. باید یک نهاد دلسوز با قدرت اجرایی بالا وجود باشد که این مسائل را آسیب‌شناسی و پیگیری کند و مانع از تکرار آن شود. بی‌تفاوتی نسبت به توزیع آثار فرهنگی که با اعتبار و سرمایه خیلی بالا ساخته می‌شوند آسیب‌پذیر غیرقابل جبران به سینمای ایران وارد می‌کند. و نکته مهم این است که فیلمساز نه

دالالت بر همین معنی دارد. مادر جشنواره فیلم فجر هر سال، یا در برخی نمایش‌های خصوصی و پاره‌ای اخبار شاهد ساخته شدن و به نمایش درآمدن فیلم‌هایی هستیم که آثار بارز و محسوب می‌شوند. منظورم این نیست که این فیلم‌ها لزوماً فیلم‌های خوب یا بدی باشند بلکه فیلم‌هایی هستند که می‌شود در موردشان فکر و گفتگو کرد. فیلم‌هایی که می‌توانند سطح کیفی سینمای ایران و درک مخاطب را حتی اندکی ارتقا دهند و جهانی با معانی بهتر را پیش روی او بگذارند. اما به شکل هولناکی وقتی وارد مسیر اکران می‌شویم، گویی یا به اقلیم دیگری می‌گذاریم! نشانی از آن فیلم‌های قابل تأمل و درخور توجه، فیلم‌هایی که می‌توانند دنیای بهتری را برای ما بسازند، نیست! فیلم‌هایی که می‌توانند ما را از ورطه حاشیه‌های پیش‌پاافتاده زندگی به گستره‌ای بالاتر ارتقا دهند، در مرحله نمایش عمومی از سینماها رانده می‌شوند و به تبعیدی ناخواسته دچار می‌آیند. این جا صاحبان ناپییدای قدرت از تاریکی سر برمی‌آورند و دیوان مبتذلی که از فیلم‌های پیش‌پاافتاده برای سینمای ایران تنظیم کرده‌اند را برای ما ترسیم می‌کنند. فیلم‌هایی که معلوم نیست از کجا سر برمی‌آورند و وارد معبر اکران سینمای ایران می‌شوند، خیلی راحت هم می‌توانند مجوزهای شورای صنفی نمایش را مال خودشان کنند و بعد حتی برای طولانی مدت روی پرده باقی بمانند. این جاست که معلوم می‌شود به موازات جریان فیلمساز و فکرساز، جریان دیگری در سینما وجود دارد که با فکر و فیلم بستگی و پیوندی ندارد، اما قدرت گرفته و بر سالن‌های نمایش فرمانروایی می‌کند. تأکید می‌کنم من از روشنفکری حرف نمی‌زنم، فقط به فکر کردن اشاره می‌کنم!

این جاست که جریان اصلی سینما عملاً حذف می‌شود. ابتدا در چرخه نمایش، و طبیعتاً پس از آن در ارقام و امار. چون آن سینما به تشخیص آقایان فقط مناسب محاسبات و بیلاتی است که نشان دهد «سطح تولیدات» سالانه افزایش پیدا کرده است. برای کارنامه و ترانزنامه «تعداد تماشاگرانی» که در طول یک سال به سینما رفته‌اند، از فیلم‌های دیگری استفاده می‌شود!

ظاهراً اراده‌ای برای نمایش جدی‌تر فیلم‌های آن سینمایی که اتفاقاً با ذات مردم پیوند محکم‌تری هم دارد، وجود ندارد. عملاً یک بی‌تفاوتی عمیق نسبت به آن فیلم‌ها وجود دارد که این بی‌تفاوتی قطعاً در درازمدت به تبعاتی منفی منجر خواهد شد.

توزیع غیرقانونی یا به عبارت دیگر قاچاق چند فیلم مهم سینمای ایران در سال گذشته را چطور ارزیابی می‌کنید؟ چه کسی مسئول آن است؟

طبیعتاً در این زمینه نمی‌توان حکمی قطعی صادر کرد. اما می‌شود با احتمال و تخمین درباره‌اش سخن گفت. هر کدام از این فیلم‌ها